**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و چهارم\_ 30 آذر 1399**

[بررسی کلام آخوند]

کلمات مرحوم محقق خراسانی قدس الله نفسه الزکیه در سه کتاب تفاوت­هایی با یکدیگر دارد، سه کتابی که باید مراجعه شود، یکی حاشیة فرائد الاصول است، یکی کتاب مختصری است به نام فوائد که در آخر همین حاشیة رسائل ایشان چاپ شده است و فوائدی است در مسائل اصولیه. سوم هم کتاب کفایه آن هم در موارد متعددی از کفایه.

جمعا از محموع عبارات ایشان به ظاهر چنین استفاده می شود، که ایشان در وجه تقدیم، امارات بر اصول شرعیه، گاهی به حکومت متمایل شده­اند، گاهی تعبیر به ورود می کنند، و در کفایه هم احتمال جمع عرفی را مطرح می فرمایند.

اولین عبارت در اول بحث برائت، در حاشیه رسائل، ایشان می فرماید:

**و مجمل الکلام فی تقدیم الدلیل علی الاصل هم انّه اما وارد علیه برفع موضوعه حقیقتاً کما هو الحال، فی الدلیل العملی، بالنسبة الی الاصل العملی مطلقا**.

در مورد اینکه نسبت بین دلیل و اصل چیست؟ اولین نکتۀ ایشان این است که مواردی داریم که دلیل ورود بر اصل دارد، آن جایی است که دلیل ما علمی باشد، مقصود ایشان از علمی یعنی یقینی نه آن علمی به معنای مقابل علم که گاهی اطلاق می شود علم و علیم، نه مراد از دلیل علمی یعنی دلیل قطعی. دلیل قطعی همواره بر اصل مقدم است به ورود، مطلقا هر اصلی باشد، چه اصول عقلیه، چه اصول شرعیه. اینجا وقتی دلیل آمد، حقیقتا وضوع اصل برداشته می شود و دیگر اصلی در کار نیست، این را بهش ورود می گوییم.

اگر دلیل ما مطلق بود، مطلق دلیل را در نظر گرفتیم، مطلق دلیل یعنی چه؟ یعنی چه دلیل یقینی، چه دلیل معتبر ظنی، مطلق دلیل نسبت به اصلی که مدرکش عقل باشد نیز ورود دارد. همانطور که از شیخنا العلامه مرحوم شیخ انصاری نقل کردیم. پس امارات بر اصول عقلیه ایی مثل برائت، مثل تخییر، مثل احتیاط ورود دارد.

این جایی که دلیل بر اصل ورود داشت، دو مورد را بحث کرد.

حال می گوید گاهی دلیل ما حکومت بر اصل دارد:

**و اما حاکم علیه برفع موضوعه حکما نه واقعا**، کجا؟ هر دلیل معتبر غیر علمی، یعنی ظنی، نسبت به هر اصلی **که کان مدرکه النقل**، یعنی نسبت امارات معتبره بر اصول شرعیه، استصحاب، برائت شرعی، و امثال اینها، چی است نسبتش؟ حکومت است. تا این جا هیچ گونه تفاوتی، تغایری، بین الاستاد و التلمیذ، دیده نمی شود، بعد هم می **گوید و من المعلوم، انّه لا منافاة بین الوارد و المورود**، بحث ورود از بحث تعارض جداست، بین وارد و مورود تعارضی نیست **و کذا بین الحاکم و المحکوم. فانّ الحاکم بمنزلة الشارح لما هو المراد، مما له من اطلاق او عموم**، حاکم شارح اطلاق محکوم است، حاکم شارح عموم محکوم است. و وقتی سخن از شرح به میان آمد، دیگر تعارضی نیست.

در عبارتی که خوانده ام مرحوم آخوند به دو نکته تصریح می کند، اولا حاکم جای است که بنای بر شرح باشد، حاکم بالنسبة به محکوم، لسانش شارح است. ثانیا ایشان این حکومت را با این معنای مزوج با شرح، نسبت به امارات با اصول شرعیه، معتقد است.

در حقیقیت مرحوم آخوند می فرماید هر جا شک، واقعا از بین رفت، این می شود ورود، هر جا موضوع که شک است در اصول، حکما از بین رفت، وجدانا باقی است، می شود حکومت، ببینید اگر اماره ایی قائم شد بر مطلبی، که شما شک لاحق در آن دارید و مجرای استصحاب است با آمدن اماره استصحاب می رود، موضوع ندارد اما نه این که موضوعش واقعا از بین برود، موضوعش حکما از بین می رود، این شک که موضوع استصحاب است، با آمدن اماره حکما اثری ندارد. اما هنوز وجدانا شک و تردید باقی است، شک و تردیدی که اثر عملی ندراد.[[1]](#footnote-1)

پس آقای آخوند در حاشیۀ فرائد اوائل بحث برائت دقیقا، همان چیزی را فرمود که استادش شیخ اعظم فرموده و تلامذه شیخ اعظم که دیروز عباراتشان را خواندیم. در ین عبارت هم حکومت امارات بر اصول شرعیه را می پذیرد، هم می پذیرد که در اصل شرعی مثل استصحاب موضوع شک است و چون شک واقعا از بین نمی رود، بلکه حکما از بین می رود، این حکومت می شود.

حال تصریح هم دارد هر جا حکومت بود، یا هر جا ورود بود، دیگر سخن از تعارض وجهی ندارد.

اما مورد دوم، فرمایشی دارد در چند صفحه بعد، در آنجا عنوان کارتان نباشد، در عنوان دارد، **فی ان تقدیم الاماراة علی الاستصحاب من باب الحکومة لا التخصیص و التخصص**، این عنوانی که مصحح داده اما من عبارت را میخوانم ببینیم ایشان چه می خواهد بگوید.

میگوید: **لا یخفی انّ مجرد الدلیل علی الخلاف، و ان لم یوجب خروج المورد عن مورد الاستصحاب، الا انّه یخرجوه حقیقتا اما تعلق به النهی فی اخبار الباب، من النقض، بالشک، فانه لا یکون معه، نقضا بالشک، بل بالدلیل، فلا یعمه النهی فیها[[2]](#footnote-2)**

اگر جایی استصحابی دیدید و اماره ایی آمد، این اماره اگر چه بر خلاف استصحاب است، اگر چه نمی تواند شک را حقیقتا بر دارد اما مورد اماره دیگر نقض یقین به شک نیست، بل نقض یقین است به دلیل فلا یعمه النهی، نهی لا تنقض این جا را نمی گیرد.

آرام آرام یک مطلبی دارد در ذهن مرحوم آخوند نقش می بندد که بعدا به آن تصریح خواهد کرد و آن این که امارات نسبت­شان با اصلی مثل استصحاب، نسبت­ شان، نسبت ورود است. آرام آرام این مطلب در ذهن ایشان دارد نقش می بندد که موضوع استصحاب شک نیست، موضوع استصحاب نقض الیقین بالشک است. آنچه در دلیل استصحاب نهی به آن تعلق گرفته نقض یقین به شک است. اما اگر نقض یقین شد به دلیل معتبر، این مصداق نقض دلیل به شک نیست؛ لذا اگر من استصحاب کنم نجاست ثوبم را به حکم لا تنقض الیقین بالشک، نباید یقین سابق را با شک لاحق نقض کنم، اما اگر اماره ایی قائم شد که این اماره گفت لباس تو پاک است، اینجا من درست است یقین سابق را نقض می کنم اما نقض یقین به شک نمی کنم، بلکه نقض یقین می کنم به دلیل معتبر شرعی. اگر کسی این چنین بگوید این جا دیگر تقدیم امارات علی الاستصحاب من باب الحکومة نیست بلکه من باب الورود خواهد شد.

در ادامه بحثی به مناسبت از تخصیص به میان می آورد و در آنجا تصریح می کند که نسبته، یعنی نسبت دلیل حاکم منه یعنی به دلیل محکوم **نسبة التفسیر و الشرح و ما یقع عقیب مثل اعنی و اشباهه**، گویا در حکومت اعنی در تقدیر می گیریم. [[3]](#footnote-3)

می آییم سراغ صفحۀ 325 و 326 که این در فوائد است، در ذیل این حاشیه:

می فرماید **اذا عرفت ذلک**، بحث هایی را مطرح می کند ببینیم تقدیم طرق و امارات بر اصول چگونه است؟ اصول تعبدیه و شرعیه منظور است، عقلیه را که گفتیم ورود.

**ان وجه التقدیم علی ما افاده شیخنا العلامه قدس سره** **و صار الآن من المسلمات هو حکومتها علیها**، تا الان هم جز مسلمات بوده و شیخنا العلامه پذیرفته این می شود جز حکومت. چرا می شود حکومت؟ چون حکومت از نظر شیخ علامه، مرحوم شیخ انصاری، نسبت بین امارات و اصول است، و شک حکما از بین می رود، آقای آخوند در ذیل می فرماید مجرد این که یک دلیل با آمدنش، مدلول دلیل دیگر را ببرد، حکومت نیست.

**ما لم یکن له نظر الیه، بما هو دلیل علیه، و دلیل الامارة و ان دل علی عدم الاعتناء باحتمال مخالفة معداها و لا معنا له الا عدم ترتب ما للاحتمال من الاحکام عقلا و شرعا الا انّه من دون تعرض و نظر الی ادلتها و بدونه لا یرتفع قائلة توهم المعارضة بینه و بینها اذ کل شیء حلال مثلا یدل ایضا علی انتفاع غیر الحلیة من الاحکام بدائة دلالة دلیل ثبوت الشیء علی انتفاع ما ینافیه**

خب نظرت چیست، آقای آخوند؟

**و التحقیق فی وجه التقدیم حسب ما یقتضیه النظر الدقیق ان یقال انما هو لورودها.**

دیگر تصریح دارد، تقدم طرق و امارات بر اصول عملیه للورود است نه آنچه که شیخنا العلامه می گفت و نه آنچه خود من در بحث برائت گفتم، نظر من آخوند عوض شد، تقدیم امارت بر اصول شد، علی وجه الورود. این را ان شاء الله فردا توضیح بیشتری خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: صفحۀ 112 [↑](#footnote-ref-1)
2. صفحۀ 235. [↑](#footnote-ref-2)
3. صفحۀ 257 [↑](#footnote-ref-3)